### پیامدهای طوفان الاقصی برای رژیم صهیونیستی

# ۱۲ ضربه به اسرائیل

**امیررضا مقومی**
**دانشجوی دکتری مطالعات خاورمیانه**

عملیات طوفان الاقصی را می‌توان بزرگ‌ترین، مهم‌ترین و پرثمرترین عملیات علیه گروه‌های فلسطینی و کشورهای عربی علیه رژیم صهیونیستی درطول ۷۵ سال اخیر دانست؛ عملیاتی که تاکنون به کشته شدن بیش از ۱۵۰۰ صهیونیست و اسیر شدن ۲۳۰ نفر و زخمی شدن ۵۵۰۰ نفر انجامیده است و این آمار با گذشت زمان نیز افزایش می‌یابد. یکی از مولفه‌های اهمیت این عملیات، در تلفات گسترده صهیونیست‌ها نهفته است. این موضوع با بررسی تلفات این رژیم در جنگ شش‌روزه (۱۹۶۷) که در آن نزدیک به ۸۰۰ نفر کشته و ۱۵ نفر اسیر و در جنگ سی‌وسه روزه (۲۰۰۶) که در آن ۱۲۰ نفر کشته و دو تن اسیر شدند، بهتر خود را نشان می‌دهد. بااین حال نباید اهمیت عملیات طوفان الاقصی را در همین موضوع خلاصه کرد، بلکه باید از زوایای گوناگون به این موضوع نگریست؛ چراکه این عملیات بر معادلات داخلی رژیم صهیونیستی و نوع کنشگری بازیگران منطقه‌ای تاثیر خواهد گذاشت و نظم منطقه‌ای و روندهای موجود را تغییر خواهد داد. همان‌گونه که کوبی مایکل، از تحلیلگران ارشد رژیم صهیونیستی نیز می‌نویسد: «حمله حماس نه‌تنها غافلگیرکننده و درنتیجه شکست‌های عظیم اطلاعاتی و عملیاتی، بلکه دارای هزینه‌های بسیاری است که از آن چیزی که به‌نظر می‌رسد، فراتر است و برای سالیان متمادی در حافظه ملی اسرائیل خواهد ماند.» با این اوصاف می‌توان پیامدهای اساسی عملیات طوفان الاقصی برای این رژیم را به این شکل مورد تحلیل و بررسی قرار داد:

**نخست** یکی از پیامدهای اصلی و مهم جنگ طوفان الاقصی، متوقف شدن روند عادی‌سازی است. روندهای منطقه‌ای که تا پیش از هفتم اکتبر به‌سمت نظم شبکه‌ای به محوریت ایالات‌متحده و با اولویت دادن مباحث ژئواکونومیک (در قالب کریدورها و طرح‌های توسعه‌ای) و همگرایی بیش از پیش کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی پیش می‌رفت، اکنون دگرگون شده است. تا پیش از هفتم اکتبر، روابط کشورهای عربی به‌طور عام و عربستان سعودی به‌طور خاص، با این رژیم روند صعودی گرفته بود و برخی گزارش‌ها از امکان عادی‌سازی عربستان با رژیم صهیونیستی تا ژانویه ۲۰۲۴ خبر می‌دادند. درواقع ورود عربستان به پیمان ابراهیم و امکان پیوستن دیگر کشورهای جهان عرب و جهان اسلام به این روند، نظم منطقه‌ای را به‌نفع رژیم صهیونیستی و ایالات‌متحده متحول می‌کرد. بااین حال جنگ طوفان الاقصی و خروش مردم در اقصی نقاط جهان اسلام، نه‌تنها روند عادی‌سازی را متوقف کرد، بلکه زمینه‌های عادی‌سازی احتمالی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی را در آینده با موانعی مواجه ساخت. سبعیت این رژیم علیه مردم نوار غزه و کل فلسطینیان و بازگشت فلسطین به مهم‌ترین مساله جهان اسلام، درکنار حمایت افکار عمومی جهان اسلام از فلسطین، عملا هزینه‌های عادی‌سازی را برای کشورهای عربی و به‌ویژه عربستان سعودی که مدعی رهبری جهان اسلام است، بالا برده و روند عادی‌سازی روابط را حداقل تاکوتاه‌مدت متوقف کرده است. به سخن دیگر، طوفان الاقصی این مساله را مجددا مورد تاکید قرار داد که صلح در منطقه بدون حل مساله فلسطین تحت‌اشغال امکان‌پذیر نیست.

**دوم** اینکه همواره قدرت اطلاعاتی و نظامی رژیم صهیونیستی که برگرفته از قدرت فناورانه آن است، یکی از موارد جلب‌نظر کشورهای منطقه و فرامنطقه برای عادی‌سازی روابط و توسعه همکاری‌ها به‌حساب می‌آمد. کشورهای منطقه (از ایران دوران پهلوی تا امارات متحده عربی) و فرامنطقه (هند و چین و دولت‌های اروپایی و آفریقایی)، همواره به این توانمندی رژیم صهیونیستی به‌عنوان هدفی برای ارتقای روابط با تل‌آویو می‌نگریستند و همین دیپلماسی فناورانه و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، زمینه را برای کنشگری وسیع این رژیم در جهان فراهم می‌ساخت. به سخن دیگر، تصویر و ایماژ شکست‌ناپذیری ارتش رژیم صهیونیستی و قدرت نظامی آن در اذهان دولتمردان، هم برای عادی‌سازی روابط با کشورهای مختلف جهان و هم ادغام اسرائیل در نظم امنیتی و اقتصادی منطقه غرب آسیا و شکل‌گیری نظم خاورمیانه‌ای جدید با محوریت ایالات متحده، لازم است. اما طوفان الاقصی و ضربه جبران‌ناپذیر بر این بخش از قدرت رژیم صهیونیستی، عملا می‌تواند منجر به بازنگری رهبران دیگر کشورها از این توانمندی رژیم شود و ادراک آنها نسبت به آن را تغییر دهد. همان‌گونه که دیوید روزنبرگ، تحلیلگر روزنامه هاآرتص می‌گوید: «توانایی‌های اسرائیل و ظرفیت آن برای نوآوری بدون تغییر باقی می‌ماند، اما شهرت آن به‌عنوان به‌اصطلاح ملت استارتاپی تقریبا به‌طورقطع کاهش خواهد یافت و با نگرش انتقادی‌تری مواجه خواهد شد.»

**سوم** اینکه حمله حماس به‌عنوان یک گروه غیردولتی و با توانایی محدود به رژیم صهیونیستی، عملا دکترین دفاعی و نظامی رژیم صهیونیستی را که بر چهار اصل ۱- بازدارندگی، ۲- هشدار اولیه، ۳- تصمیم‌گیری نظامی و پیروزی سریع و ۴- دفاع مدنی استوار است، زیرسوال برد. طبق این اصول «بازدارندگی» در اولین مرحله از عناصر دکترین دفاعی رژیم صهیونیستی قرار دارد. طبق این اصل این رژیم باید چنان قدرت بازدارندگی ایجاد کند که دشمنانش به فکر حمله، آن هم حمله همه‌جانبه به رژیم صهیونیستی نیفتند. بااین حال عملیات طوفان الاقصی و پیروزی کم‌نظیر آن، قدرت بازدارندگی این رژیم را در منطقه و حتی جهان زیرسوال برد. به سبب عدم تقارن بنیادی که بین رژیم صهیونیستی و گروهی همچون حماس وجود دارد، عملا برگرداندن قدرت بازدارندگی این رژیم کاری سخت و در برخی ابعاد نشدنی است. شاید فرموده رهبر انقلاب درخصوص «غیرقابل ترمیم بودن» تاثیر طوفان الاقصی بر رژیم صهیونیستی، به این حوزه بازمی‌گردد. دومین اصل «هشدار اولیه» است. طبق این اصل زمانی که بازدارندگی شکست خورد و دشمن خواهان حمله به اسرائیل شد، سازمان‌های اطلاعاتی باید به حاکمیت هشدار دهند. این اصل نیز در جنگ طوفان الاقصی، محقق نشد. غافلگیری راهبردی سازمان‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و عدم فهم درست از تحولات غزه، عملا به این نتیجه ختم شد که رژیم صهیونیستی برای حمله آماده نباشد. «تصمیم‌گیری نظامی» مربوط به توانایی بازداشتن دشمن از تداوم جنگ یا نابودی توانمندی‌های نظامی آن یا تضعیف میل و اراده روانی او برای انجام این کار اشاره می‌کند. در عملیات طوفان الاقصی شاهدیم که علی‌رغم گذشت نزدیک به دو هفته از آغاز جنگ و حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به نوار غزه، اما گروه‌های مقاومت روزانه مناطقی از آن رژیم را با راکت و موشک مورد هدف قرار می‌دهند. چهارمین اصل اساسی در دکترین دفاعی و نظامی رژیم صهیونیستی «دفاع مدنی» است. این اصل به‌تازگی و در دو دهه اخیر به دکترین دفاعی و نظامی این رژیم اضافه شده که دلیل آن افزایش تهدیدهای نامتقارن از سوی گروه‌های فلسطینی است. مریدور و الدادی، از ژنرال‌های برجسته رژیم صهیونیستی در تعریف گسترده از اصل دفاع مدنی می‌گوید: «دفاع شامل تمام تلاش‌ها در سطح ملی برای حفاظت از جبهه داخلی است که به عرصه اصلی نبرد و به‌ویژه به دفاع از مردم و زیرساخت‌های استراتژیک مربوط می‌شود. حفاظت از خانه‌ها و همچنین تقویت پتانسیل بازدارندگی، افزایش فضای مانور دولت، احساس امنیت بیشتر و کاهش آسیب‌پذیری در زیرساخت‌های ملی است. علاوه‌بر این دفاع متوجه حفاظت از تاسیسات حساس، مراکز جمعیتی و اطلاعات رسمی است.» با عنایت به چنین تعریفی و اتفاق رخ‌داده در عملیات طوفان الاقصی که منجر به کشته شدن ۱۵۰۰ نفر، زخمی شدن ۶۰۰ نفر و اسارت ۲۲۰ نفر شده و همچنین شهرک‌های اطراف نوار غزه آسیب‌های فراوانی دیده و بعضا کاملا تخلیه شده‌اند و حتی به‌گفته سخنگوی ارتش رژیم صهیونیستی تقریبا نیم میلیون اسرائیلی از خانه‌های خود آواره شده‌اند، نشان می‌دهد که این اصل نیز در طوفان الاقصی خدشه‌دار شد و رهبران رژیم نتوانستند این اصول را به‌کارگیرند. بنابراین طوفان الاقصی و عملیات بی‌نظیر گروه‌های مقاومت علیه رژیم صهیونیستی، بردکترین نظامی و دفاعی این رژیم و حتی ساختارهای سیاسی و نظامی- امنیتی آن که نتوانستند در وهله اول بازدارندگی ایجاد کنند و در وهله دوم قادر به پیش‌بینی و دفاع از شهرک‌نشینان رژیم صهیونیستی نبودند نیز تاثیر خواهد گذاشت.

**چهارمین** پیامد طوفان الاقصی این است که با این عملیات و ضربه شدید حماس به رژیم صهیونیستی، ادراک تهدید از سوی رهبران آن و مردمش افزایش یافته است. حمله حماس مجموعه مفروضاتی را که وضعیت موجود بین اسرائیل و غزه را در حدود دو دهه تعریف کرده بود، تغییر داد؛ به‌طوری‌که صهیونیست‌ها علی‌رغم واهمه از جنگ چند جبهه‌ای و اندیشیدن به آن، اما عمده تمرکزشان را بر جبهه شمال قرار می‌دادند. با تحولات رخ‌داده به‌نظر می‌رسد راهبردهای رژیم صهیونیستی و دکترین نظامی آن نیز با تغییراتی مواجه شود و عملا از طوفان الاقصی به این سو نگاه ویژه‌ای به نوار غزه و تحولات آن داشته باشند. از سوی دیگر یکی از اصلی‌ترین راهبرد تبلیغاتی رژیم صهیونیستی برای جلب‌نظر جوامع یهودی این بوده که «اسرائیل امن‌ترین مکان برای یهودیان است»، درحالی‌که با تحولات رخ‌داده و کشته شدن شمار بسیار زیادی از یهودیان، چنین ادعایی زیرسوال رفته و عملا «اسرائیل به ناامن‌ترین جا برای یهودیان تبدیل شده است.» این مساله برای رژیم صهیونیستی که خواهان پذیرش یهودیان و ممانعت از مهاجرت معکوس آنان است، چالش‌های عدیده‌ای از بعد جمعیتی به‌وجود خواهد آورد و ادراک تهدید رهبران اسرائیل از به هم خوردن نسبت جمعیتی را که از آن به «بمب ساعتی» نام می‌برند، تشدید خواهد کرد.

**پنجمین** پیامد را باید به معطوف به مباحث درونی اسرائیل دانست. تا قبل از عملیات طوفان الاقصی، رژیم صهیونیستی در وضعیت دوقطبی شدیدی قرار داشت و عملا ۴۰ هفته درگیر اعتراضات مردمی بود و به‌نوعی بن‌بستی در روند سیاسی رژیم صهیونیستی به وجود آمده بود. بااین حال با عملیات طوفان الاقصی اعتراضات پایان گرفت و رهبران احزاب به تشکیل «کابینه اضطراری» رضایت داده‌اند. این مساله شاید در نگاه نخست به‌عنوان بهبود شرایط داخلی رژیم صهیونیستی تعبیر شود، اما با توجه به شکاف‌های عمیق داخلی و جمعیتی رژیم چنین هم‌بستگی بلندمدت نخواهد بود و با پایان جنگ احتمال، اوج گرفتن اختلافات بسیار زیاد است حتی درحال‌حاضر که رژیم صهیونیستی خود را در وضعیت جنگی می‌بیند، تنش‌ها درخصوص اسیران در بند حماس و همچنین بی‌خانمانی عده کثیری از شهرک‌نشین‌ها و... شدت گرفته است.

**ششمین** نکته به امکان تغییر و تحولات در ارکان نظامی، سیاسی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی بازمی‌گردد. بی‌شک شرایط جنگی و جو روانی کنونی از پرداختن به مباحثی همچون «متهمان چه کسانی هستند؟» ممانعت می‌ورزد، اما ممکن است که پس از فروکش کردن تحولات، چنین مباحثی به موضوعی داغ در این رژیم تبدیل شود. چنین شرایطی در جنگ یوم‌کیپور (۱۹۷۳) نیز مطرح شد و «کمیسیون آگرانات» برای بررسی ناکامی‌های نیروهای دفاعی رژیم صهیونیستی در آن جنگ تشکیل شد که درنهایت منجر به برکناری چهار افسر ارشد، ازجمله رئیس امان (اطلاعات نظامی اسرائیل)، استعفای دولت گلدا مائیر و اعتراضات گسترده شد. چنین مساله‌ای می‌تواند برای نتانیاهو و رهبران نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی نیز رخ دهد و عملا منجر به تنش‌های درونی شود حتی چنین موضوعاتی درحال‌حاضر در جامعه رژیم صهیونیستی در جریان است، به‌طور مثال آلون پینکاس ستون‌نویس روزنامه هاآرتص در یادداشتی با متهم کردن نتانیاهو نوشت: «نتانیاهو باید الان کنار برود، نه بعد از جنگ.» حتی در نظرسنجی‌های صورت‌گرفته، اکثریت صهیونیست‌ها معتقدند که نتانیاهو مقصر این شکست بوده و بیش از نیمی از آنها (۵۶ درصد) خواهان استعفای او هستند. براساس دیگر نظرسنجی‌ها محبوبیت حزب نتانیاهو (لیکود) به‌شدت پایین آمده و از ۳۲ کرسی به ۱۹ کرسی تنزل پیدا کرده است. طبق یک نظرسنجی دیگر تنها ۲۱ درصد از پاسخ‌دهندگان معتقدند که نتانیاهو باید پس از جنگ به‌عنوان نخست‌وزیر باقی بماند. به سخن دیگر تا چند سال پیش به‌واسطه محبوبیت نتانیاهو در سرزمین‌های اشغالی از او به «آقای امنیت» و «آقای اقتصاد» نام می‌بردند، اما به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، عملیات طوفان الاقصی آغازی بر پایان نتانیاهو و حزب لیکود خواهد بود و عملا او را از صحنه سیاست همچون دیگر رهبران رژیم صهیونیستی مثل موشه دایان و شارون حذف خواهد کرد.

**هفتمین** مساله و یکی از مباحث اصلی و تاثیرگذار در جنگ طوفان الاقصی و تحولات داخلی رژیم صهیونیستی، مساله اسیرانی است که تعدادشان را تا ۲۳۰ نفر اعلام کرده‌اند. افکار عمومی رژیم صهیونیستی به تلفات انسانی و وجود اسیر در دست نیروهای مقاومت به‌شدت حساس است که چنین امری محدودیت‌های عملیاتی رژیم صهیونیستی را برای مقابله با حماس، افزایش می‌دهد. ۱۷ سال پیش یک سرباز صهیونیستی به نام گیلعاد شالیط در حمله حماس به خاک اسرائیل دستگیر شد و درنهایت رژیم مجبور شد او را با بیش از هزار اسیر فلسطینی، مبادله کند که چنین امری منجر به اختلافات سیاسی در رژیم صهیونیستی شد. حال در بحبوحه جنگ، نزدیک به ۲۳۰ نفر که برخی از آنها دارای پست‌های سازمانی بالایی هستند، در اختیار حماس قرارگرفته‌اند. چنین عاملی بی‌شک هم در جریان جنگ و هم پس از جنگ، چالش‌ها و محدودیت‌هایی را برای رژیم به وجود خواهد آورد. اما نکته‌ای که باید به آن توجه شود و می‌تواند حائز اهمیت باشد، دوگانه شکل‌گرفته در سرزمین‌های اشغالی است؛ از یک سو خانواده‌های اسیران و عده کثیری از مردم خواهان مذاکرات و دادن هرگونه امتیاز به حماس برای آزادی زندانیان هستند و در مقابل عده‌ای دیگر به دنبال «مشت آهنین» بر ضد حماس حتی به قیمت کشته شدن اسیران هستند. چنین دوگانه‌ای با گذر زمان و امکان کشته شدن اسیران صهیونیستی به دست خود صهیونیست‌ها، تشدید خواهد شد.

**هشتمین** مساله و شاید بنیادی‌ترین موضوع درخصوص جنگ برای رژیم صهیونیستی، این است که «گام بعدی در غزه چیست؟» و «با غزه چه باید کرد»؟ تا پیش از طوفان الاقصی، علی‌رغم اقدامات ددمنشانه صهیونیست‌ها علیه نوار غزه، اما نوعی نظم نانوشته در سرزمین‌های اشغالی حاکم بود و این نظم به مدت نزدیک به دو دهه ادامه داشت. اما با عملیات طوفان الاقصی، چنین نظمی فروپاشید و نوار غزه به یکی از تهدیدهای اساسی و بنیادین رژیم تبدیل شد. همین امر سبب شده است که هرکدام از سناریوهای منطقی آینده نوار غزه، تبعات قابل‌توجه برای رژیم صهیونیستی داشته باشد. به سخن دیگر جنگ طوفان الاقصی، رژیم را به «بن‌بست راهبردی» در غزه کشانده است که در آن «ترمیم‌ناپذیری» بیشترین جلوه را دارد. نابودی کامل حماس که برخی از رهبران رژیم سخن از آن می‌کنند یا مذاکره با آن، هر دو شکستی برای رژیم صهیونیستی است چراکه رهبران اسرائیل، «هیچ گزینه منطقی برای آینده نوار غزه متصور نیستند.»

**نهمین** پیامد نیز این است که رژیم صهیونیستی از زمان عقب‌نشینی از غزه در سال ۲۰۰۵، میلیاردها دلار صرف تامین امنیت مرزها کرده تا هرگونه تردد سلاح و موشک به سمت غزه را دقیقا زیر نظر داشته باشد. همچنین این رژیم صدها میلیون دلار برای ساخت سیستم مرزی هوشمند برخوردار از سنسورها و دیواره‌های هوشمند زیرزمینی هزینه کرده که در سال ۲۰۲۱ نصب و راه‌اندازی آنها به پایان رسید. بااین حال حمله طوفان الاقصی و عبور نزدیک به دو هزار فلسطینی به سرزمین‌های اشغالی، کارایی چنین فناوری‌هایی را زیر سوال برد و عملا انگاره رخنه‌ناپذیری به رژیم صهیونیستی را در اذهان خدشه‌دار کرد. چنین امری می‌تواند برای فلسطینیان کرانه باختری یا فلسطینیانی که در همسایگی رژیم سکونت دارند، الهام‌بخش باشد.

**دهمین** مساله مربوط به افت شاخص‌های اقتصادی رژیم صهیونیستی است. از زمان آغاز جنگ، ارزش پول رژیم (شکل) کاهش کم‌سابقه‌ای داشته است و هر دلار به چهار شکل رسیده است. افزون بر این، کاهش شدید سرمایه‌گذاری خارجی به‌ویژه در بخش فناوری پیشرفته که ارکان اقتصادی- دیپلماسی اسرائیل به حساب می‌آید و همچنین کاهش ارزش سهام شرکت‌هایی همچون اینتل و دیگر شرکت‌های معروف جهان که در رژیم صهیونیستی حضور دارند، از دیگر تبعات جنگ طوفان الاقصی است. افزون بر این، نتانیاهو در ژوئن ۲۰۲۳ بیان کرد که اینتل قصد دارد ۲۵ میلیارد دلار برای احداث کارخانه جدید در شهر جنوبی کریات گات در ۴۲ کیلومتری غزه هزینه کند. اما با آغاز عملیات طوفان الاقصی و گسترش آن به شهرک‌های رژیم، امکان پیگیری چنین پروژه‌هایی با ابهاماتی مواجه است. گذشته از این، هزینه‌های حاصل از نبردهای طولانی‌مدت که در نتیجه فراخوان بیش از ۳۶۰ هزار نیروی ذخیره و همچنین تعطیلی گسترده در رژیم صهیونیستی به‌ویژه در شمال و جنوب این رژیم و همچنین افزایش احتمالی بودجه دفاعی پس از جنگ صورت خواهد گرفت، اقتصاد این رژیم را با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد کرد. افزون بر این با آغاز جنگ، شرکت «شوروون» اعلام کرد که میدان گاز طبیعی «تامار» که یکی از مهم‌ترین منابع گاز مورد استفاده برای تولید و صادرات برق در شهرک‌های صهیونیست‌نشین است را تعطیل کرد. تعطیلی این میدان تا امروز از ترس اینکه مقاومت آن را هدف قرار دهد، به توقف صادرات گاز رژیم صهیونیستی به مصر و اردن و افزایش فشار بر بازار گاز اروپا شده است. افزون بر این، صنعت گردشگری رژیم که در سال ۲۰۲۲، پنج میلیارد دلار آورده اقتصادی داشت تا مدت زمان نامشخصی با افت شدیدی روبه‌رو خواهد شد. کانال ۱۲ رژیم صهیونیستی در همین خصوص اعلام کرد که «سه هفته جنگ با غزه برای اسرائیل ۳۰ میلیارد شکل (واحد پول رژیم صهیونیستی) هزینه داشته است.» در صورت گسترش جنگ و وقوع انتفاضه و ناآرامی در بخش عربی جامعه صهیونیستی، این وضعیت وخیم‌تر خواهد شد.

**یازدهمین** نکته نیز، بازگشت مساله فلسطین به مساله اول جهان است. رژیم صهیونیستی همواره سعی کرده است، مساله فلسطین را از دستور کار روندهای جهانی حذف کند و با نادیده گرفتن آن، اولا اهداف کلان خود را پیش برد و ثانیا مانع از خدشه‌دار شدن مشروعیتش شود. بااین حال، طوفان الاقصی، عملا انگاره حذف فلسطین را که به نوعی تمامی رهبران اسرائیل در پی آن بوده‌اند، از بین برد. چنین امری به‌ویژه در منطقه غرب آسیا بیشتر خود را نشان خواهد داد. طبق آخرین نظرسنجی‌ها، بیش از ۸۸ درصد مردم جهان عرب، رژیم صهیونیستی را دشمن خود قلمداد می‌کنند و حاضر به پذیرش آن نیستند. علاوه‌بر کشورهای غرب آسیا، اقدامات وحشیانه اسرائیل در قبال فلسطینیان و بروز اعتراضات گسترده مردمی در سرتاسر جهان منجر به قطع روابط سیاسی یا کاهش مراودات دیپلماتیک با این رژیم شده است. در واقع طوفان الاقصی عملا مقبولیت رژیم صهیونیستی را بیش از پیش خدشه‌دار کرده و مشروعیت آن را در مجامع بین‌المللی زیر سوال برده است که چنین امری علاوه‌بر تبعات راهبردی در منطقه غرب آسیا، ضربه کاری بر قدرت نرم این رژیم به‌حساب می‌آید و بر روابط خارجی صهیونیست‌ها تاثیر می‌گذارد.

**دوازدهمین** نکته در این است که طوفان الاقصی، راهبرد آمریکا در قبال غرب آسیا را با چالش‌هایی روبه‌رو خواهد ساخت. آمریکا که به دنبال گذر از جنگ‌های خاورمیانه‌ای بود و سعی داشت با «شبکه‌سازی منطقه‌ای» عملا راهبرد موازنه فراساحلی خود را در غرب آسیا عملیاتی کند، با وقوع چنین جنگی و تحت حمله قرار گرفتن مهم‌ترین شریک استراتژیکش، مجبور به تفکر بیشتر در این خصوص شد. جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی بایدن در ۲۹ سپتامبر (هشت روز پیش از آغاز طوفان الاقصی)، در فستیوال آتلانتیک بیان کرد که «خاورمیانه امروز ساکت‌تر از دو دهه گذشته است» و واشنگتن اکنون می‌تواند تمرکز خود را بر درگیری اوکراین و مهار رشد چین در آسیا و اقیانوسیه قرار دهد. چنین برداشتی از منطقه، عملا با عملیات طوفان الاقصی که روندهای منطقه‌ای را تغییر خواهد داد و ایده‌های ایالات‌متحده برای کشاندن منطقه از مباحث ژئوپلیتیک به ژئواکونومیک که در کریدور هند- خاورمیانه- اتحادیه اروپا (IMEC) و I2U2 نمود یافته است را با چالش‌هایی مواجه خواهد کرد. رونن زولون در همین خصوص می‌گوید: «حمله تکان‌دهنده حماس به اسرائیل، آغاز و پایانی را برای خاورمیانه رقم زده است. چیزی که تقریبا به‌طور اجتناب‌ناپذیر آغاز شده است، جنگ بعدی است. جنگی که در مسیر و نتیجه خود خونین، پرهزینه و به‌شدت غیرقابل‌پیش‌بینی خواهد بود. اما آنچه به پایان رسیده، این توهم است که ایالات‌متحده می‌تواند خود را از منطقه‌ای که در نیم‌قرن گذشته بر دستور کار امنیت ملی آمریکا مسلط بوده است، خارج کند.»

کوتاه‌سخن اینکه عملیات طوفان الاقصی، رژیم صهیونیستی را با انتخاب‌های بسیار سختی مواجه کرده است؛ به‌گونه‌ای که رهبران رژیم صهیونیستی باید همزمان بازدارندگی خود را علیه حماس و دیگر دشمنانش برقرار سازند و درعین حال از گسترش خشونت به کرانه باختری جلوگیری کنند و از مشروعیت دیپلماتیک‌شان محافظت کنند و وضعیت گروگان‌گیری را مدیریت کنند که عملا انجام برخی از این موارد می‌تواند به ضرر دیگری تمام شود و بحران‌های جدیدی شکل گیرد و امنیت ملی این رژیم را تحت تاثیر قرار دهد. عملیات طوفان الاقصی، این گزاره را که تسلیحات و قدرت نظامی -امنیتی رژیم صهیونیستی، امنیت و صلح ایجاد نخواهد کرد را مجددا مطرح ساخت. طوفان الاقصی نشان داد که اسرائیل به سبب ماهیت مصنوعی و تحمیلی که دارد با چالش‌های متعددی روبه‌رو است و عملا این چالش‌ها با قدرت نظامی رفع نمی‌شود. این مساله هم برای رژیم صهیونیستی و هم برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که معتقد به پایان درگیری‌ها و ورود غرب آسیا به دوران صلح بودند، حائز اهمیت است. بنابراین همان‌گونه که مورد بررسی قرار گرفت، طوفان الاقصی پیامدهای بسیاری در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای رژیم خواهد داشت و امنیت ملی آن را در تمامی ابعاد با خطراتی مواجه خواهد کرد. همان‌طور که جاناتان کانریکس، سخنگوی سابق ارتش رژیم صهیونیستی می‌گوید: «بعد از طوفان الاقصی، همه چیز در اسرائیل تغییر خواهد کرد.»